



شماره ۴۴۲، دوره هشتم
سال یازدهم، ۱۵ آذر ۱۳۷۳

اطلاعیه مطبوعاتی روابط عمومی کمیته مرکزی حزب توده ایران

رژیم خود را برای سرکوب وسیع نوبتی آزادخواهان آماده می کند!

* بر اساس گزارش های رسانه های خبری جمهوری اسلامی، سعیدی سیرجانی نویسنده، مترجم و شاعر ایرانی، که از اردیبهشت ماه سال جاری به خاطر مخالفت با جمهوری اسلامی دستگیر، زندانی و مورد آزار و اذیت شکنجه گران رژیم قرار گرفته بود، سحرگاه روز یکشنبه در بیمارستان نامعلومی در تهران درگذشت. این نخستین باری نیست که رژیم جمهوری اسلامی قربانیان شکنجه را قبل از مرگ به بیمارستان منتقل می کند تا دست خود را از جنایت بشوید. سعیدی سیرجانی مانند بسیاری از قربانیان شکنجه های ددمشانه و ضدانسانی رژیم پس از دستگیری از گذشته خود ابراز

ادامه در ص ۳

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

"هزاران زندانی، شامل گروه
کثیری زندانی سیاسی از تاسیس
جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹
تاکنون اعدام شده اند. بین ژانویه
۱۹۸۸ تا ژانویه ۱۹۸۹، سازمان عفو
بین الملل گزارشی پیرامون اعدام
حداقل ۲۵۰۰ زندانی سیاسی دریافت
کرده است. اعدام ها در ابعاد وسیع
همچنان در ایران ادامه دارد..."

(از گزارش سالیانه سازمان عفو بین الملل ۱۹۹۲)

ص ۲

به مناسبت چهل و یکمین سالگرد ۱۶ آذر روز دانشجو،
روز تولد شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی"!

جنبش دانشجویی کشور در مقابل وظایف نوین!

کلاس های درس شدند. در اعتراض به این اعمال، استادان و دانشجویان به صحن دانشگاه ریختند و فریادهای "مرگ بر شاه"، "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه!" فضای دانشگاه را پر کرد. دژخیمان رژیم بیرحمانه آتش مسلسل های خود را بر روی اعتراض کنندگان گشودند و سه تن از دانشجویان مبارز، مصطفی بزرگ نیا عضو رهبری سازمان جوانان توده ایران، مهدی شریعت رضوی، عضو سازمان جوانان توده ایران و احمد قندچی، از دانشجویان عضو جبهه ملی ایران، را به شهادت رساندند. از آن روز، ۱۶ آذر به افتخار این شهدای دلاور خلق، به افتخار یگانگی، همراهی و همدلی تمامی دانشجویان از هر طیف و خط فکر سیاسی، روز دانشجو، روز همبستگی رزمی دانشجویان ایرانی در مبارزه علیه اختناق و استبداد، روز تولد شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" نام گذاری

ادامه در ص ۳

چهل و یکسال پیش در ۱۶ آذر ۱۳۲۲، فریاد خروشان هزاران دانشجوی مبارز، در فضای تار و اختناق زده میهن ما طنین افکن گردید و برگ زرین دیگری بر مبارزات پرافتخار جوانان و دانشجویان ایرانی در راه آزادی و استقلال کشور افزوده شد. سه ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، دانشجویان دانشگاه تهران در ۲۱ آبان به تظاهرات مردم علیه رژیم کودتا پیوستند و مخالفت خود را با این توطئه ضد مردمی اعلام داشتند و سپس در ۱۶ آذرماه در اعتراض به تجدید روابط دیپلماتیک میان انگلستان و ایران و سفر ریچارد نیکسون معاون ریاست جمهوری آمریکا به ایران دست به تظاهرات گسترده ای زدند. حکومت کودتا هراسان از اوجگیری این اعتراض ها، دستور اشغال دانشگاه تهران را صادر کرد. نظامیان شکارچیان انسان رژیم برای دستگیری دانشجویان مبارز یورش بردند و برای نخستین بار با سلاح های گرم وارد

سرکوب همراه «سرشکستگی» از ویژگی های اخلاق سیاسی سران جمهوری اسلامی

● راستی چرا نامه گروهی نویسنده که خواهان رفع سانسور و تحقق حقوق صنفی شان، شده اند و از عدم آزادی در کشور انتقاد کرده اند، می بایست چنین عکس العملی را از سوی سران رژیم برانگیزد.

مجلس شورای اسلامی در جلسه ۸ آبان ماه خود، لایحه ای را به تصویب رساند که بر اساس آن نیروهای امنیتی رژیم اجازه دارند تا در صورت لزوم از سلاح گرم برای کنترل تظاهرات "غیر قانونی"، "شورش" و "بلوا" استفاده کنند. در پی این تصمیم صدها هزارتن از نیروهای بسیج، که این روزها افزون بر سپاه پاسداران، کمیته ها و شهربانی مسئول حفظ امنیت داخلی می باشند، مانور بزرگ امنیتی را در شهرهای مختلف کشور برگزار کردند و سیل تهدید علیه دگراندیشان و معترضان، روزنامه های مجاز و مجیزگوی جمهوری اسلامی را فرا گرفت. احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان نویسندگان ناراضی را به عقوبت "حزب الله" تهدید کرد و فشار گزمگان رژیم بر روی نویسندگان معترض برای بازپس گرفتن امضاهایشان ابعاد گسترده ای یافت. سعیدی سیرجانی در زندان جمهوری اسلامی "درگذشت" و یا بهتر بگوئیم میراندنش و دانشجویان معترض دانشگاهها با آتش گرم سلاح های مزدوران رژیم مواجه گردیدند. تمامی این اعمال که به هیچوجه تازگی ندارد، نشانگر بارز و روشن طرز تفکرات و شیوه حکومت مداری کسانی است که بر کشور ما حاکم گردیده اند.

روزنامه "جمهوری اسلامی"، روزنامه ای که امتیاز "ولی فقیه" رژیم تعلق دارد، در مقاله ای تحت عنوان "سخنی با ناآشنایان بیگانه پرست"، به گونه ای آشکار و بی پرده شیوه عملکرد کسانی را بر میهن ما حاکم هستند بر ملا نمود. برای درک بیشتر این تفکرات بیمارگونه که به اعتقادات شکنجه گران دوران سیاه تفتیش عقاید در اروپا و مرتکبین انسان سوزی های کلیسای کاتولیک بیشتر شباهت دارد تا به تفکرات مناسب با جامعه بشری در آستانه هزاره سوم، توجه خوانندگان را به بخش هایی از این نوشته جلب می کنیم. روزنامه جمهوری اسلامی می نویسد: "... شما تفاله های بجامانده و سنگ ولگردید. قلم حیا دارد تاریخ رذالت تان را به تصویر کشد وقتی جلال

ادامه در ص ۲

۱۳ - مین کنگره فدراسیون جهانی

اتحادیه های کارگری رژیم جمهوری اسلامی را

بشدت محکوم کرد

ص ۶

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم «ولایت فقیه»!

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

کمتر حکومتی را در جهان می توان یافت که از چنین کارنامه سیاهی در زمینه سرکوب خشن و وحشیانه حقوق بشر برخوردار باشد. محکومیت رژیم از سوی مراجع معتبر بین المللی، سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر، سازمان عفو بین الملل و ده ها سازمان جهانی دیگر موقعت ویژه ای را برای سران حکومت جمهوری اسلامی به مثابه یکی از مستبدترین و ضدانسانی ترین حکومت ها در تاریخ معاصر بشری ایجاد کرده است.

دستگیری بدون مجوز، شکنجه و اعدام شیوه رایج جمهوری اسلامی در برخورد با مخالفان خود بوده و همچنان نیز می باشد. سخنان جنتی، دبیر شورای نگهبان و تهدید ۱۲۴ نویسنده معترض به سانسور و اختناق، یکی از نمونه های بارز بی قانونی حاکم بر جمهوری اسلامی است. دبیر شورای نگهبان که قاعدتاً می بایست پاسدار قانون اساسی جمهوری باشد، "حزب الله" و یا بهتر بگوییم گزمنگان وزارت اطلاعات را به شکستن این قوانین تشویق می کند و "ولی فقیه" از سرکوب بی محابای مخالفان سخن می گوید.

رژیم جمهوری اسلامی در تابستان ۶۷ با کشتار هزاران زندانی سیاسی می خواست خیال خود را برای همیشه از مسئله فشارهای جهانی برای آزادی زندانیان سیاسی آسوده سازد. ولی با اوجگیری ناراضیاتی توده ها و بالا گرفتن برخوردهای مردمی با ارگان های امنیتی رژیم در نقاط مختلف کشور، باردیگر بساط دستگیری، شکنجه و آزار مخالفان گرم است و مسئله مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی بار دیگر به یکی از مسایل و شعارهای مهم مبارزاتی در شرایط کنونی بدل شده است.

در پانزده سال گذشته ده ها هزار نفر به خاطر دگراندیشی دستگیر، شکنجه و یا اعدام گردیده اند و تا به امروز هنوز آمار دقیقی از زندانیان سیاسی، اعدام شدگان و یا مقتولان زیر شکنجه در دست نیست. شرایط در زندان های رژیم تنها با خوفناکترین شکنجه گاهای قرون وسطایی قابل مقایسه است و زندانیان سیاسی از ابتدایی ترین حقوق انسانی و حتی حقوقی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است از جمله، حق دفاع از خود، حق برخورداری از وکیل مدافع و ... محروم می باشند. در سال های اخیر فرستاده ویژه سازمان ملل متحد چندین بار از زندان های "آماده" شده رژیم دیدار کرده است و هر بار نیز علی رغم تهدیدات مسئولان زندان های رژیم بر شرایط غیر انسانی این اسارت گاهای و ضرورت تغییر فوری شرایط آنها تاکید ورزیده است.

دفاع از زندانیان سیاسی ایران و مبارزه در راه آزادی تمامی زندانیان عقیدتی و وظیفه مقدسی است که درنگ در آن به هیچوجه قابل گذشت و بخشش نیست. انعکاس فریادهای شکنجه شدگان، قربانیان، خانواده شهدا و هزاران مبارزه مفتودالایر شده در سیاهچال های رژیم حداقل کاری است که نیروهای آزادیخواه و دموکراتیک کشور می توانند در حق این دلاوران قهرمان خلق انجام دهند. نباید اجازه داد تا بار دیگر سران جنایتکار جمهوری اسلامی بتوانند با سازماندهی یک کشتار و سرکوب دستجمعی امواج خروشان حق طلبی اقشار وسیع جامعه ما را نابود سازند. همکاری وسیع همه نیروهای مترقی در افشای رژیم در سطح جهان ارسال شکایات به مراجع بین المللی از جمله سازمان ملل متحد، پارلمان اروپا و مراجع دیگر در کنار همبستگی یکپارچه با حرکت های اعتراضی که در درون کشور از سوی شخصیت ها، احزاب و سازمان های گوناگون انجام می گیرد، بی شک سازماندهی چنین برنامه ای را برای رژیم بیش از پیش دشوار خواهد نمود.

شعار "آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران" نخستین گام اساسی در مبارزه ای است که هدفش درهم شکستن رژیم استبداد، استقرار آزادی و تامین حقوق بشر در ایران می باشد. مبارزه مشترک در این عرصه نه تنها یک وظیفه مهم سیاسی، بلکه یک وظیفه مهم انسانی است. توده ای ها در تمامی این سال ها پیگیرانه در این راه کوشیده اند و امروز نیز آماده اند تا دست همکاری نیروهای آزادیخواه دیگر را در این عرصه صمیمانه بشارند.

جمهوری اسلامی را زیر هر عنوانی از "برگزاری انتخابات آزاد" تا "مذاکره" با بخش های "پراگماتیک" رژیم مطرح می کند، در شرایط کنونی سربا بیست نیست و می تواند افکار را از صحنه اساسی مبارزه که بسیج نیرو برای طرد رژیم "ولایت فقیه" می باشد، منحرف نماید. ما باردیگر همه نیروهای آزادیخواه درون کشور را به مبارزه مشترک برای مقابله با استبداد، ترور و سرکوب فرا می خوانیم. تنها راه تحقق آزادی در ایران مبارزه وسیع، سازمان یافته و مشترک تمامی مردم و نیروهای آزادیخواه و مترقی در این راه است.

آماده اند تا هر جنباتی را برای ادامه این حکومت تایید و سازماندهی کنند. ولی بروز اعتراضات مردمی نزدیک شدن لحظات غلیان روبرویی مردم جان به لب رسیده با رژیم را نشان می دهد. این، تحلیل سیاست های ضد مردمی و آزادی کش از سوی رژیم است که امواج فزاینده اعتراضات گوناگون را دامن می زند. اعتراضات مردمی علت نابودی رژیمهای ضدملی نیست، بلکه معلول چنین رژیمهایی است که در نهایت به پایانشان منجر می شود. ما در شماره های پیش "نامه مردم" با تحلیل مشخص اوضاع کشور و با توجه به کارنامه پانزده ساله رژیم نوشتیم که آزادی در چارچوب رژیم "ولایت فقیه" امکان پذیر نیست و طرح شعارهایی که توقع تحقق آزادی از سوی سران حکومت

سرکوب همراه «سروشکستگی» ...

آل احمد درباره "هدایت" تان می گوید: "خوب شد سرش را زیر آب کرد والا تقاله ای بیش نبود... شما که پایون بندگی گاوچران دویست ساله را به گردن بسته اید و شناسنامه غربی در جیب نهاده اید. اینجا چه می کنید؟... ادبیات فارسی از این همه "بی ادبی" شما می نالد و واژه ها پس از گذشتن از فضای متعفن دهان شما رنگ "ابتذال" می گیرد و لباس "بیگانه" بر تن دارد... باور کنید خاک این سرزمین که هزاران خورشید را در دل نهفته دارد از پذیرفتن جسد متعفن شما شرم دارد." و بالاخره نکته اساسی این فحش نامه که هدفش تهدید آشکار امضا کنندگان بیانیه به مرگ است چنین بیان می شود: "آیا خشم فروخورده مردم را از یاد برده اید یا گذشت و بزرگواری نظام شمارا سرمست کرده است؟" سلمان رشدی "تان، آنسوی دنیا در "ناکجانامی" از ترس "شیرجگان" در مثلث امنیتی انتلیجنت سرویس - موساد و سیا به خود می لرزد. کدام بنگاه صهیونیستی چک بزرگی را زیر بغلتان نهاده است که در کنار شیران روزه می کشید؟"

چنین است سطح "فرهنگی" و "اخلاقی" کسانی که روز و شب مردم را به "اخلاق"، "تقوا" و "انساندوستی" دعوت می کنند. روزنامه "ولی فقیه" چه آینه وار اخلاقیات شکنجه گران و مزدورانی را منعکس می کند، که هزاران تن از بهترین، نام آورترین و درخشان ترین چهره های سیاسی، ادبی، و فرهنگی و مبارزان راه آزادی کشور ما را تا حد مرگ آزار و اذیت کردند و آنگاه به دارشان آویختند. این "تراوشات فکری" از مغزهایی بیماری خارج می شود که در پانزده سال گذشته ایران را در حد فاجعه باری تخریب کرده اند، صدها هزار انسان و جوان بیگانه را در کوره های آدم سوزی جنگ ایران و عراق سوزانده اند و می توانند به سازماندهی و اجرای یکی از خونین ترین سرکوب های آزادیخواهان در ده های اخیر "افتخار" کنند. سران رژیم آتش حمله خود را متوجه کسانی کرده اند که ادبیات، هنر و فرهنگ کشور ما دین زیادی به آنان دارد، گروهی از این نویسندگان با خلق آثار بزرگ ادبی و هنری، فرهنگ مبارزه با استبداد را به نسل جوان میهن ما آموختند و همراه مبارزان مسلمان از آزار، اذیت و شکنجه ساواک شاهنشاهی نیز در امان نبودند. بر کسی پوشیده نیست که بخش عمده سران جمهوری اسلامی، رهبران همان انجمن حجتیه ای هستند که سال ها پیش با پول و یاری دستگاه جهنمی ساواک برای مقابله با رشد مبارزه مردم ما ایجاد گردید.

راستی چرا نامه گروهی نویسنده که خواهان رفع سانسور و تحقق حقوق صنفی شان، شده اند و از عدم آزادی در کشور انتقاد کرده اند، می بایست چنین عکس العملی را از سوی سران رژیم برانگیزد. پاسخ به گمان ما روشن است. سران حکومت تصور می کنند که اگر از کنار چنین اعتراضی با سکوت بگذرند، راه را برای اعتراض های وسیع تر در جامعه باز کرده اند. آنان تجربه انقلاب و چگونگی آغاز جنبش بهمن ۵۷ را به خوبی بیاد دارند و مصممند تا از تکرار آن به هر قیمتی خودداری کنند. تمامی سران رژیم از خامنه ای تا رفسنجانی نشان داده اند، علی رغم مانورهای گوناگون و ادعاهای مختلف،



رفیق شهید: مصطفی بزرگ نیا

عالی، علیه نابودی امکانات زیستی مانند خوابگاه‌ها، سلف سرویس‌ها، و بالاخره مبارزه علیه فشار، آزار، اذیت و تبعیض علیه دانشجویان زن و پیوند زدن این مبارزات با مبارزه عمومی خلق در راه استقرار دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه" از جمله وظایف مهمی است که بیش از پیش در مقابل جنبش دانشجویی کشور و دانشجویان پیشرو قرار گرفته است. ایجاد هسته‌های دانشجویی برای گسترش مبارزه صنفی در دانشگاهها، فشار برای ایجاد سازمان‌های مستقل صنفی در موسسات آموزش عالی و همبستگی با مبارزات سایر اقشار کشور، گوشه‌هایی از این وظایف نوین است. تاریخ چهل ساله جنبش دانشجویی کشور، نشانگر نقش موثر و مهم مبارزات دانشجویی در پیکار ضد استبدادی مردم میهن ماست و ما اطمینان داریم که این بار نیز چنین خواهد بود. جنبش دانشجویی کشور توانست نقش موثری در به پیروزی رساندن انقلاب بهمن ۵۷ ایفا نماید و این بار نیز در صورتیکه بتواند از یک حداقل سازماندهی برخوردار شود، بی شک خواهد توانست این وظیفه تاریخی را با موفقیت به انجام برساند. این سازماندهی بدون اتحاد عمل و همبستگی همه دانشجویان مبارز و پیشرو دانشگاه‌ها از هر طیف فکری و سیاسی ممکن نیست.

دانشجویان معترض دوجندان گردیده است. اعتراض‌های اخیر نشان می‌دهد که علی‌رغم سالها پاکسازی، اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام دانشجویان مبارز، محیط‌های دانشجویی همچنان به مثابه کانون‌های گرم مخالفت و مبارزه با رژیم به حیات پر جنب و جوش خود ادامه می‌دهد. سران جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر بشدت تلاش کرده‌اند تا از ایجاد هرگونه تشکل صنفی مستقل در محیط‌های دانشجویی جلوگیری کنند و "انجمن‌های اسلامی دانشجویان" را به عنوان چشم و گوش خود در



شهید: احمد قندچی

مراکز تحصیلی مختلف ایجاد نمایند. مخالفت و مبارزه اکثریت دانشجویان با این نهادهای تحمیلی، این برنامه رژیم را با شکست کامل روبرو کرده و این انجمن‌ها و افراد وابسته به آن را بشدت منزوی نموده است.

با تشدید اوجگیری اعتراض‌ها در میان اقشار مختلف جامعه از کارگران و زحمتکشان گرفته تا درجه داران و سربازان نیروهای مسلح، نویسندگان و هنرمندان و ... جنبش دانشجویی کشور در مقابل وظایف نوینی قرار گرفته است. سازماندهی مبارزات صنفی علیه نابودی سیستم آموزشی کشور که در پی سیاست‌های سران رژیم در شرایط اسفبار و رقت باری بصری برد، مبارزه علیه روند خصوصی سازی آموزش

جنبش دانشجویی کشور ...

شده است و دهه هاست که دانشجویان کشور ما علی‌رغم استبداد ساواک، ترور و سرکوب ساوامای جمهوری اسلامی این روز را گرامی داشته‌اند. امسال سالگرد این واقعه مهم تاریخی در جنبش دانشجویی کشور، در حالی فرا می‌رسد که اختناق سیاه قرون وسطایی حکومت جمهوری اسلامی زندگی را بر میلیون‌ها ایرانی تباه کرده است و با تعمیق همه جانبه بحران اقتصادی - اجتماعی، اوضاع عمومی کشور شدیداً بحرانی است. اعتراض اخیر دانشجویان دانشگاه تهران در مخالفت با بخشنامه اخیر وزارت فرهنگ و آموزش عالی مبنی بر جریمه ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ تومانی برای دانشجویان تجدیدی، سریعاً به سایر دانشگاه‌های کشور سرایت کرد و هزاران دانشجوی معترض، با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، به زدو خورد با مزدوران سپاه و ماموران امنیتی رژیم پرداختند که به دستگیری و مجروح شدن تعدادی از دانشجویان معترض انجامید. در پی این اعتراض‌ها، ماموران امنیتی دوتن از دانشجویان مبارز را در خوابگاه دانشگاه کاشان به



رفیق شهید: مهدی شریعت رضوی

قتل رساندند و با تشدید حضور افراد مسلح فشار بر

اطلاعیه مطبوعاتی ...

"ندامت" کرد و بازار چاپ "نامه"‌ها، و دیگر "نوشته‌های" او در زندان، در رد زندگی و فعالیت‌های گذشته اش در ماه‌های اخیر در مطبوعات رژیم داغ بوده است.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن مجدد اعمال ضدانسانی و جنایتکارانه‌ای که در خیما و شکنجه‌گران بر زندانیان سیاسی کشور روا می‌دارند، از سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر این سازمان می‌طلبد تا با اعزام هیئتی به ایران کار نظارت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را مجدداً آغاز کند. بی‌توجهی سازمان‌های بین‌المللی به ادامه سرکوب خشن حقوق بشر در ایران، از سوی مقام‌های مسئول حکومت جمهوری اسلامی به مثابه چراغ سبزی برای ادامه این اعمال محسوب می‌شود. حکومت جمهوری اسلامی نشان داده است که برای ادامه حیات خود حاضر است به هر جنایتی دست بزند. ماهیت غیرانسانی و ستمگرانه حکومت کنونی

کننده‌ای از آماده شدن زمینه برای یورش سراسری وسیع به آزادیخواهان درون کشور است.

حزب توده ایران همه نیروهای دموکرات و آزادیخواه در داخل و خارج از کشور را فرا می‌خواند با مبارزه متحد و یکپارچه در مقابل تهدیدات و زورگویی‌های رژیم جمهوری اسلامی از پیدایی امواج جدید یورش‌های سرکوبگرانه به نیروها و افراد دگراندیش در داخل کشور جلوگیری نمایند. ما هم چنین از همه نیروهای انسان دوست و آزادیخواه جهان و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر می‌خواهیم تا با اعتراض وسیع و شدید، رژیم جمهوری اسلامی را از سازماندهی اقدام‌های سرکوبگرانه نوین برحذر دارند. نباید اجازه داد تا بار دیگر رژیم جنایتکار بتواند آرام و بی‌سروصدا به اعمال ضد انسانی خود ادامه دهد و جنایات تازه‌ای را علیه مبارزان راه آزادی میهن مان سازماندهی نماید.

۱۰ آذر ماه ۱۳۷۲

چنان است که سران رژیم به خود اجازه می‌دهند پس از گذشت بیش از پنج سال از فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی، بدون کوچکترین توضیحی به مردم ایران و یا مجامع بین‌المللی حتی از اعلام اسامی قربانیان این جنایت بی‌سابقه نیز ظفره روند.

* ما در هفته‌های اخیر اخبار نگران‌کننده‌ای، مبنی بر آماده شدن دستگاه‌های سرکوب، برای یورش وسیع به آزادیخواهان را دریافت کرده‌ایم. از تهدیدهای احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان و امام جمعه قم، تا برگزاری مانور بزرگ امنیتی گردان‌های "عاشورا" با شرکت بیش از ۳۰۰/۰۰۰ بسیجی در سراسر کشور، تشدید فشار، پیگرد و آزار و اذیت ۱۳۴ نویسنده‌ای که چندی پیش در اعتراض به سانسور در ایران نامه سرگشاده‌ای منتشر نمودند، دستگیری گروهی از پزشکان معترض بیمارستان نیروی هوایی، محل نگهداری سرتیپ امیر رحیمی، تشدید عملیات نظامی در مرزهای جنوبی و غربی کشور و اعزام نیروهای نظامی تازه نفس به بلوچستان همگی نشانه‌های نگران

نیم ساعت تا ۲۰ روز فاصله بین بازداشت تا "اعترافات صادقانه"

در روزهای اخیر اخبار مختلفی از برخوردهای افسارگسیخته رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در رابطه با امضاءکنندگان بیانیه "ما نویسنده ایم" به گوش می رسد. این اخبار که همگی حاکی از خشم شدید سران و عمال و قلم به مزدان رژیم از مجموعه جنبش اعتراض مردم جان به لب آمده و از جمله بیانیه ۱۳۴ نویسنده و شاعر خواهان آزادی عقیده، بیان و قلم می باشد، حاوی انواع و اقسام تهدیدها، توهین ها و افتراهاست.

این یورش همه جانبه به ویژه از روز ۶ آذرماه جاری با شلیک تیر خلاص به پیکر بی اراده و ناتوان "سعیدی سیرجانی" تحت عنوان "سکته قلبی" به عنوان یک مانور مرعوب کننده و تهدیدآمیز وارد مرحله جدیدی شد.

روزنامه "جمهوری اسلامی" (۶ آذرماه)، مطلبی با امضای فرد بی هویتی به نام "حسن ابراهیم زاده" تحت عنوان "سخنی با ناآشنایان بیگانه پرست" خطاب به نویسندگان مذکور چاپ کرد. "نویسنده" با بکاربردن اصطلاحاتی از قبیل "شما تفاله های به جامانده"، "سگ ولگرد"، "پشه مزبله غرب" و ... و "جسد متعفن شما"، نویسندگان بیانیه "مانویسنده ایم" را شدیداً مورد توهین، تهدید و افترا قرار داد.

روزنامه "کیهان" (۷ آذرماه)، نیز با چاپ مطلبی تحت عنوان "چگونه مبارزه کنیم" به قلم حسن خراسانی ضمن به اصطلاح بررسی "تاریخی" و "تحلیلی" از چگونگی شکل گیری تشکل ها و کانون های نویسندگان پرده از اعمال غیرانسانی رژیم تحت عنوان "اعتراض های صادقانه" انسان های مبارز دربند برداشت و با تهدید نویسندگان نوشت: "در پایان خطاب به آنان خواهیم گفت که: (آقایان و خانم ها)، شما هرگز برای هیچ رژیمی (انقلابی یا ضد انقلابی)، مبارزان خوبی و عامل بحران نبوده اید و جز در حد یک شوخی به حساب نمی آمده اید، فاصله ایی که میان "بازداشت" تا "اعترافات صادقانه" از ناحیه شما تخمین می شود زد از "نیم ساعت تا ۲۰ روز" آن هم بدون تهدید و شکنجه (!؟) است...".

اخبار دیگری حاکی از آزار و اذیت و توهین به نویسندگان در خیابان ها و معا برعمومی شهر، تماس های تلفنی با نام "ناشناس" به نویسندگان بویژه به زنان امضاءکننده و تهدید آنها تا سرحد "تجاوزجنسی" می باشد. سازمان برون مرزی حزب ملت ایران به تاریخ ۷ آذرماه خبر داده است که روزنامه "اطلاعات" به عنوان ناشر "خاطرات سعیدی سیرجانی" انتخاب شده و دو تن از وابستگان



هیئت تحریریه "اطلاعات" کار بر روی نحوه چاپ این "خاطرات" را آغاز کرده اند. در همین اطلاعیه خبر تشکیل یک هیئت ۹ نفره وابسته به اداره کل امنیت داخلی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به سرپرستی فردی به نام سیدحسین وامقی برای تهیه کتاب "خاطرات سعیدسیرجانی" داده شد و همچنین آمده است که هفته نامه "کیهان هوایی" از هفته های آینده سلسله نوشتارهایی را در مورد "اعترافات" سعیدی سیرجانی آغاز خواهد کرد.

"انجمن جهانی قلم" خواستار آزادی نویسندگان زندانی در جمهوری اسلامی شد

اتحادیه نویسندگان انجمن جهانی قلم در شصت و یکمین اجلاس خود در پراگ نسبت به افزایش تحمل ناپذیری مذهبی در کشورهای مختلف جهان هشدار داد و در بیانیه ای که صادر کرد آزادی نویسندگان بازداشت شده در ایران و سایر کشورهای جهان را خواستار شد. انجمن جهانی قلم در قطعنامه آخرین اجلاس خود همچنین از دولت جمهوری اسلامی خواست تا فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی تبار انگلیسی کتاب "آیات شیطانی" را لغو کند.

۴۹ درصد کارگران کشور فاقد مسکن هستند

علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر روز دوشنبه ۲۳ آبان ماه طی سخنانی در نوشهر گفت: "علی رغم اهمیت ایجاد مسکن برای کارگران ۴۹ درصد کارگران کشور از داشتن مسکن بی بهره هستند". وی افزود: "هم اکنون ۲ میلیون و یکصد هزار کارگر فاقد مسکن در کشور با مشکل عمده مواجه هستند".

نبرد بر سر "مرجعیت" معضل جدید جمهوری اسلامی

در آخرین لحظاتی که "نامه مردم" برای چاپ آماده می گردید، رسانه های گروهی جمهوری اسلامی خبر درگذشت آیت الله اراکی در تهران را اعلام کردند. با اعلام این خبر، نبرد حادی که بر سر تعیین مرجع تقلید از هفته ها پیش، میان جناح های مختلف حاکمیت جمهوری اسلامی آغاز گردیده بود، شدت بیشتری یافت. سران رژیم از چند هفته پیش تدارک های وسیعی را برای تهیه یک لیست "قابل قبول" سازماندهی کرده بودند و در پی این تلاش ها، "جامعه روحانیت مبارز تهران" با انتشار بیانیه ای نام شش تن را به عنوان کاندیداهای احتمالی احراز این مقام معرفی کرد. در میان این اسامی که شامل وحید خراسانی، جواد تبریزی، بهجت، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و موسوی زنجانی می باشد، نامی از خامنه ای به چشم نمی خورد. با انتشار این بیانیه مشخص می گردد که علی رغم تلاش های زیاد سران حاکمیت و نامه نگاری های مشکینی، رئیس مجلس خبرگان به حوزه های علمیه، برنامه معرفی خامنه ای به عنوان مرجع تقلید، با شکست مواجه گردیده است. نگرانی سران رژیم در دور روز گذشته با مطرح شدن نام آیت الله منتظری به عنوان یکی از کاندیداهای پرشانس احراز این مقام، بشدت افزایش یافته است. در نامه سرگشاده ای که روز چهارشنبه ۹ آذر ماه در قم پخش گردید، ادعا شد که گروه زیادی از مدرسین حوزه علمیه و افراد با نفوذی مانند مهدوی کنی، موسی زنجانی، محقق داماد، مومن، موسی اردبیلی، شمس گلپایگانی، طاهری خرم آبادی، گیلانی، خلخالی، عباپی خراسانی و ... از آیت الله منتظری حمایت می کنند.

لازم به تذکر است که در ماههای اخیر آیت الله منتظری ضمن انتشار نامه شدید اللحنی، رژیم جمهوری اسلامی را یک حکومت ظالم، مستبد و مخالف آرمان های انقلاب معرفی کرد و اجرای دستورات ارگان های سرکوب حکومتی مانند دادگاههای ویژه روحانیت را ضد اسلامی دانست.

در هفته های گذشته خبرهای موثقی پیرامون دیدار مخفیانه سید احمد خمینی از آیت الله منتظری انتشار یافت که نشانگر نگرانی جدی سران رژیم از انتخاب آیت الله منتظری به مرجعیت می باشد. بر اساس گزارش های رسانه های گروهی جهان، سید احمد خمینی دوباره پس از اعلام مرگ آیت الله اراکی به دیدار منتظری شتافت و تنی چند از فقهای "شورای نگهبان" عازم قم شدند.

بر این اساس می توان از هم اکنون پیش بینی کرد که در هفته های آینده نبرد حادی بر سر تعیین مرجعیت در قم و تهران در بگیرد. بر خلاف آیت الله اراکی، که مسئله "ولی فقیه" بودنش اصلاً مطرح نبود، اگر آیت الله منتظری به مقام مرجعیت برگزیده شود، مسئله "ولی فقیه" بودن خامنه ای بشدت زیر علامت سؤال خواهد رفت.

نپال

حزب متحد مارکسیست-لنینیست نپال با کسب اکثریت کرسی های پارلمانی در انتخابات آبان ماه مسوولیت تشکیل دولت را به عهده گرفت. کاندیداهای حزب در ۸۸ منطقه انتخاباتی بر رقبای خود از حزب کنگره نپال و حزب رستاریاپارا-جاننارا که یک نیروی راست سلطنت طلب است، پیروز گردیده و به پارلمان راه یافتند. در اولین نتیجه انتخاباتی برای یک کرسی پارلمانی در منطقه ای از پایتخت رفیق کریشناگوپال شرسنا با اکثریت ۱۱/۰۰۰ رای رقیب خود از حزب کنگره را شکست داد.

این دومین انتخابات آزاد در نپال بود. تا قبل از ۱۹۹۰ پادشاه نپال حاکمیت مطلق و استبدادی را بر کشور اعمال می نمود. پس از سال ها مبارزه علیه سلطنت مطلقه که منجر به تظاهرات گسترده سال ۱۹۹۰ گردید پادشاه نپال پذیرفت که اداره امور را به پارلمان واگذار نماید. در اولین انتخابات پس از ۳۱ سال سلطنت مطلقه که در سال ۱۹۹۱ انجام پذیرفت، قدرت به دست حزب کنگره نپال افتاد. گرچه کمونیست ها در بیشتر شهرها اکثریت را به دست آوردند ولی حزب کنگره با تکیه به حمایت مردم مناطق دور افتاده خارج از پایتخت توانست اکثریت پارلمانی را بدست گیرد. ولی برخوردهای دایم میان جناح های مختلف وابسته به سه رهبر مشهور حزب و نیز پارتی بازی و فامیل بازی در تصمیم گیری های دولتی بحرانی را بوجود آورد که در تابستان گذشته به صورت، تظاهرات گسترده مردم علیه دولت تجلی پیدا نمود و نهایتا منجر به انتخابات زود رس گردید.

از آنجا که تعداد کرسی های کمونیست ها کمتر از نصف تعداد کل ۲۰۵ کرسی موجود در پارلمان است، حزب مجبور است که دولت اقلیت را تشکیل بدهد مان موهان ادھیکاری رهبر ۷۲ ساله حزب در ملاقاتی که با پادشاه نپال داشت حمایت حزب را از «سلطنت به عنوان یک سمبل یکپارچگی کشور» و نیز ادامه سیاست های اقتصادی متکی به بازار آزاد را اعلام داشت. رفیق ادھیکاری فعالیت سیاسی خود را در جریان مبارزه برای استقلال هند آغاز نمود و سپس به نپال رفت. در نپال به جرم مخالفت با سلطنت سال های زیادی را در زندان گذراند. او به دنبال قتل دبیر کل حزب در یک حادثه رانندگی مشکوک که حزب عامل آن را دولت حزب کنگره می داند، به مقام رهبری حزب انتخاب گردید.

اندونزی

در ادامه اجلاس سران کشورهای عضو پیمان همکاری های اقتصادی آسیا-پاسفیک (آپک) در اندونزی در روز ۲۴ آبان ماه تصمیم به ایجاد بزرگ ترین منطقه تجارت آزاد در جهان اعلام گردید. طبق این تصمیم قرار است تمامی موانع علیه سرمایه گذاری و تجارت بین کشورها در دو مرحله برداشته شود. در مرحله اول که شامل کشورهای پیشرفته صنعتی می شود تا سال ۲۰۱۰ و در مرحله دوم که شامل کشورهای دیگری که کمتر توسعه یافته اند تا سال ۲۰۲۰ مقررات محدود کننده قانون گذاری، مالیات، گمرک و غیره منتفی خواهند گردید. رئیس جمهور اندونزی، پرزیدنت سوهارتو که تلاش می کند با برجسته کردن تصمیم گیری های گردهمایی سران آپک، سرکوب مخالفان خود را تحت الشعاع قرار دهد، مدعی شد که



یک مسیر جدید برای توسعه اقتصادی در منطقه پایه گذاری شده است. ولی نخست وزیر مالزی، ماهاتیر محمد اظهار داشت که این تصمیم فقط به عنوان یک هدف مطرح است و یک برنامه زمانبندی شده لازم الاجرا نمی باشد.

جمهوری چک

با اعلام نتایج انتخابات محلی سراسر کشور که در روزهای پایانی آبان ماه برگزار گردید، حزب کمونیست در موقعیت اپوزیسیون اصلی حزب حاکم، حزب مدنی دموکراتیک قرار گرفته است. حزب مدنی ۲۸/۷ درصد آرای کل را که توسط ۴/۵ میلیون رای دهنده به صندوق ها ریخته شده بدست آورد. حزب کمونیست با ۱۳/۴ درصد، حزب سوسیال دموکرات با ۸/۱ درصد، حزب دست راستی کاتولیک ۷/۵ درصد و کاندیداهای مستقل ۷/۵ درصد، حزب دست راستی ۶/۵ درصد و ۲۰ حزب و ائتلاف محلی دیگر که دو مورد آن شامل اعضای حزب کمونیست می باشند، بقیه آرا را بین خود تقسیم نمودند.

علی رغم حملات تبلیغاتی دولت، محافل راست افراطی علیه حزب کمونیست در مطبوعات و نیز کوشش های عیدیه در ۱۸ ماهه گذشته برای ایجاد انشعاب در حزب از طریق اعلام جدایی اعضای فراکسیون پارلمانی حزب، این حزب توانست به مثابه قدرتمند ترین نیروی چپ ظهور نماید. سخنگوی کمیته مرکزی حزب، ورازژوکوا ضمن اظهار خرسندی از نتایج انتخابات اضافه کرد که نتیجه بدست آمده خارج از انتظار حزب نبوده است. او اظهار داشت: «نتایج حاصله نشان می دهد که در طیف سیاسی چپ، حزب کمونیست بطور مسلم قوی ترین جریان سیاسی است». در اشاره به سوسیال دموکرات ها و نیز احزابی که توسط اعضای فراکسیون حزبی (که اکنون از حزب جدا شده اند) تشکیل شده اند، نظیر چپ دموکراتیک و حزب بلوک چپ، سخنگوی کمیته مرکزی گفت که انتخابات «شکست همه جانبه سیاست مصالحه آن ها را با راست و ضد کمونیسم» نشان داده است. گروه های منشعب از حزب کمتر از یک درصد آرا را بدست آوردند. حزب کمونیست در ۲۲۵۹ شورای محلی از مجموع ۶۲۰۰ شورای موجود در کل کشور نماینده دارد. از مجموع ۴۰/۰۰۰ کاندیدای معرفی شده توسط حزب ۵۸۳۷ نفر به عضویت شوراهای محلی انتخاب گردیدند، ۳۱۴ نفر در شهرهای بزرگ و اصلی و بقیه در شهرهای کوچکتر و دهات. کمونیست ها در شوراهای شهرهای

نزدیک مرز المان در شمال بوهم، موراوی و در اطراف پراگ بزرگترین گروه را تشکیل می دهند. کاندیداهای حزب کمونیست در شهر صنعتی موست ۳۳/۳ درصد آرا را کسب کردند و در شهر صنعتی چوموتف صاحب ۲۰/۲ درصد آرا شدند.

فلسطین

قرار داد نیم بند صلح در مناطق اشغالی منجر به شعله ور گردیدن آتش جنگ برادر کشی در میان فلسطینی ها گردید. در ۲۷ آبان ماه مشاجرات لفظی بین جناح های فلسطینی مخالف و طرفدار قرارداد با تحریکات نیروهای مسلمان مخالف قرارداد و عکس العمل خشن و ماجراجویانه نیروهای وابسته به حاکمیت فلسطین خودمختار به زد و خورد مسلحانه در خیابان های شهر غزه منجر گردید که در جریان آن ۱۶ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی گردیدند. به ادعای مسولان سازمان الفتح، نیمی از کشته شدگان از اعضای آن سازمان هستند که با شلیک گلوله توسط افراد مسلح حماس کشته شده اند. جو متشنجی تمام مناطق اراضی اشغالی و همچنین اردوگاههای پناهندگان فلسطینی در کشورهای همجوار را فرا گرفته است. در برخورد های شدید مسلحانه بین طرفداران ساف و مخالفان قرارداد در بزرگترین اردوگاه پناهندگان فلسطینی در لبنان، اردوگاه عین العلو، ۸ فلسطینی کشته و ۱۵ نفر زخمی گردیدند. بسیاری از ۷۵۰۰۰ ساکنان اردوگاه هراسان هستند که این درگیری ها منجر به یک جنگ خونین داخلی که تمامی ۱۲ اردوگاه فلسطینی در لبنان را که بیش از ۴۰۰/۰۰۰ فلسطینی را سکنی می دهد، گردد. روزنامه عربی زبان «النهار» در ۲۸ آبان ماه با عنوان درشت در صفحه اول خود نوشت: «جنگ داخلی، نه»، حیدر ابوشافی که سرپرستی هیئت مذاکره کنندگان فلسطینی را در چند دور مذاکرات صلح به عهده داشت، مسوولیت تشکیل کمیته های میانجی گری بین حکومت خود مختار فلسطین و حماس را تقبل کرده است. او خواستار «آرامش و یگانگی» در خیابان ها شد و به طرفین اخطار کرد که از تحریک خودداری کنند.

عرفات در سخنرانی ۳۰ آبان ماه خود در جریان یک گردهمایی طرفداران الفتح در غزه گفت: «ما اجازه نخواهیم داد که توطئه گرانی که از خارج دستور می گیرند آرزوی ما را در داشتن یک وطن نابود کنند». رئیس پلیس غزه، قاضی جبالی گفت: «حماس فقط می داند که چگونه با اسلحه صحبت کند، لذا عقاب های الفتح (جناح مسلح الفتح) مانند حماس در خیابان ها خواهند بود. حماس می خواهد صلح را نابود کند، همه چیز را نابود کند...». در این که چرا در این موقعیت حماس در خاور میانه چنین برخوردهایی بوجود آمده است، برخی تحلیل گران معتقدند که یاسر عرفات و سران حکومت خودمختار فلسطین برای ترغیب آمریکا و غرب به دادن کمک مالی بیشتر و عملی کردن وعده های پیشین خود، مجبور به اتخاذ موضع سخت در مقابل حماس و جهاد اسلامی شده اند. در ابتدای ماه نوامبر هم ایالات متحده و هم اسرائیل از حکومت خودمختار به دلیل بی عملی اش در رویارویی با تهدیدات حماس و اقدامات آن انتقاد نمودند. حکومت خودگردان با معضل بزرگ مالی روبرو است. از ۷۶۰ میلیون دلار کمکی که برای اولین سال حکومت خودمختار وعده داده شده بود، فقط ۱۴۰ میلیون دلار در اختیار عرفات قرار گرفته است.

۱۳- مین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری رژیم جمهوری اسلامی را بشدت محکوم کرد

امسال، برای یازدهمین بار، مراجع بین المللی رژیم ایران را به خاطر این سیاست های سرکوبگرانه محکوم کردند. در ۲۵ اوت ۱۹۹۴، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، رژیم را به خاطر سرکوب حقوق بشر، خصوصاً استفاده وسیع از اعدام، شکنجه و... علیه اقلیت های مذهبی محکوم کرد.

اعلام کرده بود که س.ژ.ت مشغول بازبینی عضویت خود در فدراسیون جهانی است و تصمیم نهایی در این مورد را در کنگره آتی خود در ماه مارس ۱۹۹۵ اتخاذ خواهد کرد. دبیرکل کنگره سراسری اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی (COSATU) نیز که یکی از سخنرانان مهم کنگره بود، در سخنرانی خود ضمن اشاره به مشکلات موجود اعلام کرد که کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی تصمیم گرفته است که از پیوستن به فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، در شرایط کنونی خودداری کند. وی قبلاً نیز در ۴۵-مین اجلاس مجمع عمومی فدراسیون نسبت به بی عملی فدراسیون در ارتباط با اعزام هیئت های ناظر به آفریقای جنوبی به هنگام اوجگیری خشونت شدیداً انتقاد کرده بود.

از موضوعات مهمی که در کنگره به بحث گذاشته شد، بحران مالی و دشواری های عملی ادامه کار فدراسیون جهانی بود. بر اساس گزارشی که به کنگره داده شد، دولت چک فشار خود را برای بستن دبیرخانه فدراسیون در پراگ زیاد کرده است و فدراسیون نیز به سازمان بین المللی کار (ILO) شکایت کرده است. بر اثر قطع کمک های اتحادیه های کارگری کشورهای سابق سوسیالیستی و اتحاد شوروی سابق، فدراسیون دچار دشواری های مالی زیاد است و در صورتیکه نتواند خود را با شرایط نوین وفق دهد ادامه کاری آن با مشکلات زیادی روبرو خواهد بود.

موضوع حقوق بشر و حقوق سندیکایی به طور کلی و وضع سندیکاهای کارگری در ایران یکی از موضوعات مورد بحث کنگره بود. کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران در هفته های قبل از برگزاری کنگره اسناد مفصلی را که بخش هایی از آن در "نامه مردم" شماره های قبل انتشار یافت به ده ها اتحادیه کارگری جهان ارسال داشت و از آنها خواست تا فشار

سیزدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری با شرکت ۴۲۳ نماینده، مهمان، خبرنگار و ناظر (۱۸۰ نماینده) در روزهای ۲۲ تا ۲۶ نوامبر برگزار گردید. کنگره با حضور نخست وزیر سوریه در روز سه شنبه ۲۲ نوامبر و با شرکت نزدیک به هزار نفر از اعضا و هواداران حزب بعث سوریه کار خود را آغاز کرد. همانطوریکه ما در شماره های گذشته "نامه مردم" به اطلاع خوانندگان رساندیم، سیزدهمین کنگره کار خود را در جوی دشوار و مواجه با اعتراض های تعدادی از اتحادیه های کارگری و تحریم نمایندگان اتحادیه های کارگری سودان (به دلیل به رسمیت شناختن نمایندگان دولت این کشور)، نمایندگان کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران در اعتراض به شرکت هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی و مرکز بین المللی حقوق سندیکایی در اعتراض به این خلاف کاری ها برگزار می گردید. بحث های حادی در کنگره پیرامون سرنوشت فدراسیون جهانی و نقش آن در پرتو تغییرات جهانی و فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی در جریان بود.

تعدادی از اتحادیه های مهم کارگری اروپا مانند س.ژ.ت، در اعتراض به عملکرد رهبری فدراسیون بیانیه جداگانه خود را در کنگره بخش نمودند و برای نخستین بار در تاریخ موجودیت فدراسیون از کاندیدا شدن برای رهبری فدراسیون و ارگان های اجرایی آن خودداری کردند. اعلامیه س.ژ.ت، رهبری فدراسیون را به بی عملی و عدم پیگیری تصمیمات دوازدهمین کنگره متهم می کرد، و خواهان تغییر ساختار رهبری فدراسیون در جهت شکستن تمرکز رهبری و تفویض اختیارات به ساختارهای منطقه ای - محلی بود. لوئیس ویانت (Louis Viannet)، دبیرکل س.ژ.ت قبلاً در مصاحبه مطبوعاتی

متن قطعنامه فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری علیه رژیم جمهوری اسلامی

« در ایران تمامی نیروهای اپوزیسیون، و اتحادیه های کارگری مستقل ممنوع، تحت پیگرد و سرکوب شدید می باشند که منجر به دستگیری و اعدام گروه زیادی گردیده است. از سال ۱۹۸۳، ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دموکراتیک و حقوق صنفی زیرپا گذارده شده است. در شرایط کنونی جنبش مردمی علیه این رژیم دیکتاتوری مذهبی در حال اوجگیری است. اتحادیه های کارگری مستقل ریشه های کهن نود ساله و عمیقی در میان کارگران و مردم ایران دارند و مهر و نشان خود را بر تاثیرات اجتماعی جامعه ایران باقی نهاده اند. رژیم کنونی از هر حربه ای برای خاموش ساختن اتحادیه های کارگری مستقل، از جمله اعدام های وسیع فعالین کارگری بهره جسته است.

امسال، برای یازدهمین بار، مراجع بین المللی رژیم ایران را به خاطر این سیاست های سرکوبگرانه محکوم کردند. در ۲۵ اوت ۱۹۹۴، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، رژیم را به خاطر سرکوب حقوق بشر، خصوصاً استفاده وسیع از اعدام، شکنجه و... علیه اقلیت های مذهبی محکوم کرد. افزون بر این، ایران به خاطر شرکت داشتن در "تروریسم بین المللی" نیز محکوم شد.

از دوازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، که نگرانی خود را از سرکوب حقوق بشر اعلام داشت، اوضاع وخیم تر گردیده است. سیزدهمین کنگره سراسری اتحادیه های کارگری اعتراض شدید خود را علیه سرکوب خونین رژیم جمهوری اسلامی اعلام می دارد و همبستگی خود را با مردم ایران، اتحادیه های مستقل کارگری، مبارزه آنها علیه پابمال نمودن حقوق بشر، برای آزادی و دموکراسی اعلام می کند».

خود را بر روی رهبری فدراسیون مبنی بر خودداری از دعوت هیئت جمهوری اسلامی و محکوم کردن این رژیم جنایتکار افزایش دهند. بر اثر این فشارها و فعالیت های افشاگرانه در سیزدهمین کنگره قطعنامه ای در رابطه با ایران به تصویب رسید.

حقوق سیاه زن در جمهوری اسلامی

رژیم فقها حتی نمی توان به چنین ادعای شمع آور رفسنجانی هم مطمئن بود! در جمهوری ای که معلوم نیست کی به کیه، هر کسی می تواند ساز خود را بزند! اگر باور نمی کنید به این کشف روزنامه "رسالت" توجه کنید: آخوند استاد دوانی که مدعی است کارشناس تاریخ اسلام می باشد و گویا ۸۰ جلد کتاب نوشته است و این اواخر توسط "رسالت" کشف گردیده است! می گوید: «دامن و پالتو و مانتو و غیره... جای چادر را نمی گیرد... بخصوص چادر مشکی که البته ساده هم باشد، نازک نباشد، دارای گل و بوته هم نباشد!» ("رسالت"، ۲۳ خرداد). ملاحظه کردید؟ ادعای رئیس جمهوری مصرف خارجی دارد و این یکی داخلی! و زنان ما در داخل این جهنم زندانی می باشند و در چنین جهنمی رئیس قوه قضاییه در مورد زنانیکه به برکت رژیم «ولایت فقیه» با یک اشاره مرد پشت میزهای دادگاه سرگردان می شوند و بدون هیچگونه حقوق قانونی رها می شوند، کرامت دیگری از جمهوری اسلامی را به رخ می کشد و می گوید «در بیماری های متعارف هزینه معالجه با مرد است اما در بیماری های سخت و پر هزینه به عهده زن است!» ("رسالت"، ۱۶ خرداد) آیا به چنین بربریتی می توان نام انسان نهاد؟ آیا به چنین بی تفاوتی به حقوق انسان ها، بنام هردین و مذهب و مسلکی که صورت بگیرد، می توان عدالت گفت؟ برآستی که در جمهوری اسلامی مسئولان امر معجزه می آفرینند. تاریک اندیشان جمهوری اسلامی دیروز بر تمام حقوق زنان چادر سیاه کشیدند، امروز ورود آنان را به ورزشگاه ها ممنوع ساختند ("کیهان"، ۳۰ تیر) و پارک و بازار زنانه را برای آنان تدارک می بینند! ("رسالت"، ۱۲ مرداد و ۲۱ تیر) اما تنها چیزی که در حساب های من درآوردی سردمداران گنجانده نشده است، پایان بردباری ها و شکیبایی های مردم و زنان جامعه ما می باشد. آنان دیروز رژیم فقها را باور کردند، امروز اعتراض می کنند و فردا حکم خود را صادر خواهند نمود و این است آن واقعیتی که سردمداران جمهوری اسلامی آن را در حساب های خود نگنجانده اند.

«طبق ماده قانون مدنی صدور مجوز طلاق در هر شرایطی به نفع مردان است که سرانجام آن بلا تکلیف ماندن زنان در پشت میز دادگاه می باشد» (کیهان ۱۲ تیر) و از دست اندر کاران رژیمی که چنین قانونی را تصویب کرده اند می خواهند تا حقوق زنان نیز مورد ملاحظه و ملاحظت قرار بگیرد! البته اگر در گذشته نزدیک اعمال چنین ستم و بربریتی از سوی رژیم «ولایت فقیه» برای جوامع انسانی دیگر سوال برانگیز بوده است و غیر قابل تصور، امروزه آنان نیز به این نتیجه رسیده اند که در مورد بدیهیات جامعه انسانی متمدن، با سردمداران جمهوری اسلامی نباید صحبت کرد زیرا آنان به استناد ده ها بهانه خودساخته دینی اعتباری بر این مقولات قابل نیستند و سرآشتی با آن را هم ندارند. خبرنگاری از اسپانیا که به چنین باوری رسیده است و معیار درک رژیم از آزادی زنان را محک زده است، رئیس جمهوری رژیم «ولایت فقیه» را به سخره گرفته است و از وی سوال می کند: «آیا امکان دارد خانم ها در ایران به جای استفاده از چادر مشکی، از رنگ های مختلف در پوشش خود استفاده کنند؟» و رفسنجانی این مسخره را جدی گرفته و با غرور تمام این افشاگری خبرنگار اسپانیایی را تایید کرده و می گوید: «حتما امکان دارد و زن ها آزادند که رنگ دیگری را انتخاب کنند» (کیهان ۱۸ خرداد). در جمهوری اسلامی که دفتر امور زنان ریاست جمهوری آن را بهشت زنان دنیا توصیف کرده است، به این می گویند آزادی زنان! اگر از ریاست چنین جمهوری عقب مانده ای در مورد آزادی قلم نیز سوال بشود بدون تردید پاسخ خواهد داد در رژیم «ولایت فقیه»، همه در انتخاب رنگ جوهر قلم خود از آزادی کامل برخوردار می باشند و مجبور نیستند حتما از جوهر مشکی استفاده کنند!

لازم نیست که همیشه دیگران رژیم های سرکوبگر را افشا کنند، برخورد ابلهانه و تاریک بینانه آنان به مفاهیم شناخته شده عمومی، خود در بسیاری از موارد افشا کننده این سرکوبگران می باشد. آیا بهتر از این که رفسنجانی گفته است می توان در مورد تضعیف حقوق زن در جمهوری اسلامی سخن راند؟ البته در

این دیگر امری بدیهی و روشن است که مقوله ای بنام حقوق انسان ها در جمهوری اسلامی هرگز معنی و مفهوم واقعی خود را تا به امروز کسب نکرده است تا بتوان سخنی از آن بمیان آورد و لذا طبیعی است که سخن راندن از حقوق زنان در این جمهوری نیز از همان مفاهیمی باید باشد که از معنی خود تهی است و قرابتی با مقولاتی از نوع برابری و مساوات و حقوق انسان ها ندارد و از آن بیگانه می باشد. عبارت دیگر می توان مساله را این طور بیان نمود در نظامی که انسان ها بطور عام از هیچ حقوق شناخته شده جهانی بهره مند نیستند، چگونه می توان انتظار داشت که نیمی از جمعیت آن که شامل زنان می باشد بطور خاص از حقوق انسانی برخوردار باشند؟ بدیهی است که چنین سوالی نمی تواند پاسخ مثبتی داشته باشد اما از آنجاییکه در رژیم فقها پایمال ساختن حقوق افراد جامعه، فشار مضاعفی را بر دوش زنان وارد می سازد، لذا می توان گفت حقوق نصفی از جمعیت میهن ما یک برابر بیشتر از نصف دیگر آن لگدمال می شود و آن هم فقط باین دلیل ساده که آنان زن هستند! پس آنچه که مطرح است مضاعف بودن ستم می باشد نه نبودن آن، ستم عمومی است، نقض حقوق عمومی است اما بر زنان دو برابر روا می شود و درست از همین زاویه است که زنان میهن ما دوش بدوش مردان برای بدست آوردن حقوقی مبارزه می کنند که از آنان سلب گردیده است.

گفتم ستم مضاعف، چیز نادرستی نگفته ایم. امروز دیگر همه می دانند که در جمهوری اسلامی زنان از هیچ حقوق برابری با مردان (از همان نیم بند حقوقی که مردان صاحبند!) برخوردار نمی باشند و از عادی ترین دستاوردهای عمومی انسان های مترقی محرومند. قضاوت و شهادت در مراجع قضایی، برخورداری از سهم الارث، انتخاب همسر و حق جدایی و نگهداری فرزند، اخذ گذرنامه و مسافرت، انتخاب رشته دلخواه تحصیلی و ادامه آزادانه آن در مراجع علمی بالاتر، برخورداری از پست های مهم دولتی و سیاسی... و حتی انتخاب آزادانه پوشش لباس از جمله موارد نکته وار بسیار مشخصی است که جمهوری اسلامی با قلدری تمام از زنان جامعه ما سلب کرده است و هنوز نیز با خشونت تمام بدان ادامه می دهد. نماینده زن رژیم در مجلس، به وضعیت ناهنجار زنان در رابطه با یک طرفه بودن مجوز طلاق از سوی مردان اشاره کرده و می گوید:

درس هایی از بحران ...

این پیکاری بین مناطق شمال، جنوب یعنی آن چیزی نیست که حکام در قدرت، مخصوصا دیکتاتورهای در حال زوال که داثما سعی در پاشیدن تخم نفاق در میان ملت داشته اند، درصدد باورندان آن به مردم جهان بوده اند. آن ها با این عمل ادعا می کنند که تنها آن ها هستند که می توانند کشور را یکپارچه و متحد نگهداشته و از سویی دیگر همانگونه که زیاد باره در سومالی، موی در کنیا، موبوتو در زئیر و ایادما در توگو عمل کردند، آنچه را که از زیر کنترل و از چنگالشان خارج می شود، نابود نمایند.

که مردم نیجر به یکپارچگی و منافع کشورشان را در نظر دارند، بدون دخالت دشمنان آفریقا عهده دار مبارزه برای تامین منافع کشورشان باشند. از همه بالاتر این که آفریقا باید این آگاهی را داشته باشد که نظم قدیم در خدمت توده های مردم نبوده است و زمان آن فرارسیده است که بجای این که زانو بزیم، ایستاده بریای خود، مبارزه کنیم و کشته شویم.

از این روست که در آفریقا به شکل بی سابقه ای به تضادهای قبیله ای دامن زده می شود و از این طریق شرایطی برای سرکوب هرچه بیشتر نظرات مترقی فراهم می گردد که در جای خود می تواند محوری برای سازمانیابی اپوزیسیون قدرتمندی شود.

زمان آن رسیده است که مردم آفریقا خود راسا مبارزه خویش را به عهده بگیرند که این البته همراه با همیاری تمامی نیروهای دموکراتیک و مترقی جهان میسر خواهد بود. بگذارید که از کشتار و گرسنگی و محرومیت و سرخوردگی که نسل های آینده آفریقا با آن مواجه خواهند بود جلوگیری نماییم. بیایید اجازه دهیم

درس هایی از بحران نیجریه

طی سال های اخیر نیجریه دچار بی ثباتی سیاسی بوده است. حاکمیت دیکتاتوری نظامیان عملا سد راه پیشرفت و توسعه این کشور که از نظر مدنیت و نیز ثروت ملی در میان کشورهای قاره آفریقا وضعیت ویژه ای دارد، گردیده است. نظامیان حاکم از قبول نتیجه انتخابات خرداد ماه ۱۳۷۲ کشور که به پیروزی موشود اسولا، يك سياستمدار غير نظامی شد، سر باز زدند. در تیر و مرداد ماه امسال موجی از اعتصابات کارگری نیجریه را فرا گرفت. اتحادیه های نفتگران با بستن شیرهای نفت و پیوستن به جنبش، اقتصاد نیجریه را با دشواری های جدی روبرو کردند. رژیم نظامی فقط با سرکوب و دستگیری رهبران اتحادیه ها و تعیین برکماردگان خود توانست اعتصابات را بشکند. در مطلب زیر رفیق قوام اگلو، دبیر کل سابق اتحادیه کارگران بخش صنعت و تجارت کشور غنا، از تجربه نیجریه برای سایر مبارزان دموکراسی و عدالت اجتماعی در آفریقا و سایر کشورهای در حال رشد، سخن می گوید:

آن ها به بانک های خارجی منتقل شده است چه کرده است؟ ثروت هایی که در جریان پروژه های عظیم و برنامه هایی که هیچ نفع مشخصی برای توده ها نداشته و توسط محافل نظامی و غیر نظامی حیف و میل شده است.

در غرب این گرایش وجود دارد که مسایل و سیاست های آفریقا را نه از طریق تجزیه و تحلیل عینی پدیده ها، بلکه فقط از دیدگاه شخصیت های درگیر در آن بررسی می کنند. این ساده کردن مسایل از طریقه مبتنی کردن آن بر شخصیت ها باعث شده است که در غرب توجه اکثر ا روی جنبه های قومی و قبیله ای و نژادی مسایل مبتلا به نیجریه و دیگر کشورها متمرکز گردد. بعضی اوقات سبب ها را با واقعیت اشتباه می گیرند. ولی بحران کنونی بر سر این نیست که چه کسی را از قبر ساده اش بیرون آورده و با مراسم باشکوه در مقبره مجللی دوباره دفن کنند و یا این که از یک بنای یادبود به یک قبر ساده منتقل نمایند، بلکه مبارزه ای است برای پیاده کردن خواست های دموکراتیک و رای و عقیده مردم یک کشور. این پیکاری است بر سر این که چه کسانی بر نیجریه حکومت کنند، آیا آن ها باید نظامیانی باشند که خود را «مدافعین» خود گمارده کشور می دانند و یا این که غیر نظامیان انتخاب شده توسط مردم باشند.

ادامه در ص ۷

آفریقای دموکراتیک هستند که در آن بتوان به جای ادامه نظم کهنه استعمار و نواستعمار امکان سازماندهی و شرکت و مبارزه برای امر بهبود وضع شهروندان به تمامی نیروهای سیاسی داده شود، می باید با بحران فعلی نیجریه برخورد جدی بنمایند.

در مرکز این بحران خواست آزادی موشوداسولا، شخصی که به عنوان برنده انتخابات ۱۲ ژوئن ۱۹۹۴ شناخته شده است، قرار دارد. من شخصا موافق نظرات و سیاست های موشوداسولا نیستم، زیرا او خود نیز از زمره آن دسته از اعضای بازتولید شده آن طبقه اقتصادی-سیاسی است که تحت رهبری آن امیدهای دومین جنبش رهایی آفریقا بیکار دیگر به خاکستر تبدیل شد. ولی مطالبه آزادی موشوداسولا خواستی است بحق ولی نباید آن را به عنوان کل محتوای مبارزه دانست. مبارزه ای که در حال حاضر توسط اتحادیه های کارگران و نیروهای دموکراتیک در حال جریان است فراتر از سیاست مبتنی بر شخصیت هاست. چرا که چهره های جدیدی نظیر فریدریک چیلوبا، رئیس جمهور زامبیا که قبلا رهبر اتحادیه کارگری بوده در حال حاضر مبدل به کابوس وحشتناکی برای نیروهایی که از او پشتیبانی نموده و برای به قدرت رسیدن او مبارزه نموده اند، شده است.

باید این سوال را مطرح کرد که چرا نیجریه به وضعی دچار شده است که شباهت های فراوانی با اوضاع دیگر کشورها دارد و اگر دقیقاً ارزیابی و با آن مبارزه نشود، می تواند منجر به بی ثباتی تمامی منطقه شود. در اینجا بحث در حول این محور اساسی است که طبقه حاکمه با ثروت عظیم کشور که مخفیانه توسط رهبران و بستگان

روز ۳۱ ژوئیه امسال یک مفسر تلویزیون که در برنامه صبحگاهی GMTV شرکت داشت از موضع «شبه مستعمره» شدن آفریقا برای نجات انسان ها حمایت نمود، زیرا به درک او گویا در دوران استعمار آفریقا مرگ و میر در سطح حداقل بوده است. این تجویز تکان دهنده در حالیکه برای برخی تفکرها تسلی بخش است، در عین حال فاش کننده سطح جهالت عمیقی در مورد نقش کشورهای اروپایی در تحمیل سیاست های امپریالیستی و استعماری آفریقا و ادامه تسلط منافع غرب بر این قاره در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، می باشد.

یک بررسی دقیق وقایع کنونی نمی تواند به این نتیجه منتهی نشود که اغلب بحران های موجود که ما در تعدادی از کشورها مشاهده گر آن هستیم ناشی از تسلط غرب است. این امر بویژه در پشتیبانی از رهبران منفور، تجلی می یابد که به سادگی حاضرند به خاطر جلب پشتیبانی غرب از سیاست هایی حمایت کنند که از واشنگتن، لندن، پاریس و یا هر پایتخت عمده دیگر که در زنجیره امپریالیسم جهانی است، دیکته می شود.

برچین زمین است که باید وضعیت رو به وخامت هر چه بیشتر نیجریه را که بزرگترین تولید کننده نفت در آفریقا است، مورد مطالعه قرارداد. بحران کنونی نمایشگر مبارزه ایست برای دستیابی به دموکراسی و پاسخگویی مسئولان در قبال اعمال خود. ولی این موضوع را در کلیت خود باید در چارچوب وسیع تری در نظر گرفت. چه کسانی از این بحران سود می برند؟ این سوال درست و لازمی است و جواب آن می تواند به درک اساسی مسایل کمک نماید. آن هایی که از این بحران سود می برند، آن ساختارهایی هستند که همزمان با نمایش تصویر مادران در حال احتضاری که پستان در دهان فرزندان خردسال خود دارند، در صفحات تلویزیون های غرب موازنه اعتباری بانکی شان در حال صعود است.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز از زمره سودجویانی هستند که از رژیم هایی نظیر رژیم کنونی نیجریه حمایت می کرده اند، چرا که چنین رژیم هایی امکان و تمایل دارند که سیاست های اقتصادی نواستعماری را به اجرا در آورند که تاریخاً مولد بحران است و آن ها همچنین به نوبه خود از این سیاست ها به عنوان نمونه ای موفق برای دیگران استفاده می کنند همه آن هایی که خواهان مبارزه برای یک

كمك مالی
به حزب توده ایران
يك وظیفه انقلابی است!

NAMEH MARDOM: No:442
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

6 December 1994

Address : Postfach 100644 ,
10566 Berlin, Germany

شماره فاکس ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

نامهء

مردم